



شوق قوم یهود برای ظهور اسلام / علت رویگردانی بنی اسرائیل از اسلام

بر اساس آیات قرآن، قوم یهود در انتظار ظهور اسلام بودند و حضرت محمد(ص) را به مانند فرزندانسان می شناختند اما با بعثت پیامبر اسلام(ص) آنان کفر ورزیدند، چرا که بر اساس آن خوی نژادپرستی انتظار داشتند که پیامبر آخر از قوم آنها باشد لذا بعد از نزول قرآن، گفتند: راه کفار بهتر از راه مسلمین است.

بر اساس آیات قرآن، قوم یهود در انتظار ظهور اسلام بودند و حضرت محمد(ص) را به مانند فرزندانسان می شناختند اما با بعثت پیامبر اسلام(ص) آنان کفر ورزیدند، چرا که بر اساس آن خوی نژادپرستی انتظار داشتند که پیامبر آخر از قوم آنها باشد لذا بعد از نزول قرآن، گفتند: راه کفار بهتر از راه مسلمین است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیات 87 تا 89 سوره بقره که به کفر قوم بنی اسرائیل نسبت به اسلام پرداخته است، تأکید می کند: در شمارش اوصاف بنی اسرائیل که در برابر هر نعمتی کفران می ورزیدند، فرمود: اینها منتظر نزول قرآن بودند؛ زیرا همواره بر مشرکین حجاز طلب فتح می کردند، می گفتند: شما اهل کتاب نیستید، ما اهل کتابیم، در آینده ای کسی می آید که وحی و رسالت را تصدیق دارد و ما هم به او ایمان می آوریم و در سایه ایمان به او علیه شما می شوریم و پیروز می شویم. این امید پیروزی بود که در دل یهودیها بود.

نقش دنیاطلبی و حسد در ارتکاب گناهان

وقتی هم که قرآن آمد، اینها به حقانیت قرآن پی بردند، کفر ورزیدند فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به؛ یعنی کفرشان روی جهل نبود، روی علم بود. چرا کافر شدند با اینکه عالمند؟ آن را آیه بعد روشن می کند که روی بغی و حسد بود. پس آیه قبل ناظر به آن است که کفرشان روی جهل نبود، آیه بعد روشن می کند که سبب کفرشان چه بود، فرمود: فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به؛ پس کفرشان عالمانه بود نه روی جهل. اگر جهل سبب کفر نشد آنگاه سؤال مطرح است که عامل کفرشان چه بود؟ در این کریمه بعد می فرماید به اینکه عامل کفرشان بغی است و تجاوز و حسد.

وی در ادامه تفسیر این آیه، دنیاطلبی را علت کفرورزی قوم بنی اسرائیل نسبت به اسلام خوانده و می افزاید: ...اینکه فرمود: فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به؛ یعنی کفرشان روی جهل نبود، آنگاه این سؤال مطرح است که پس لماذا كفروا؟ اگر جهل نبود و اینها عالم بودند پس چرا کافر شدند؟ می فرماید: بغیا؛ یعنی روی تجاوز و حسد کافر شدند. آنگاه این سؤال مطرح است که حسد سبب اصیل کفر است؟

در آیه ۹۶ همین سوره مبارکه بقره آن ریشه اصلی این کفر را ذکر می کنند که آن حب دنیاست، پس اگر در روایات آمده است که «حب الدنيا رأس كل خطيئة یا «رأس كل خطيئة حب الدنيا» ریشه قرآنی دارد، خدای سبحان می فرماید: کفر بنی اسرائیل در اثر بغی و حسد بود و این بغی و حسد هم به استناد محبت دنیاست؛ چون می خواستند در دنیا بمانند و به دنیا دلبسته شدند هرچه که آنها را در دلبستگی دنیا تحریض می کرد و تقویت می کرد به آن تن در می دادند، پس فرمود: فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به؛ یعنی این جهلشان روی عذر نبود، کفرشان روی عذر و جهل نبود، چون کفرشان روی جهل و عذر نبود، فلعنة الله على الكافرين.

خرید و فروش جان

آیت الله جوادی آملی در ادامه تفسیر آیه، تصریح می کند: آنگاه می فرماید به اینکه اینها کار بدی کردند برای اینکه خودشان را به ثمن بخش فروختند، بئس ما اشتروا به أنفسهم؛ انسان هر کاری که می کند تجارت است در حقیقت، دنیا دار تجارت است، چیزی می خرد و

چیزی می‌فروشد و سرمایه در هر دو حال نفس است و لاغیر، یا جان را می‌فروشد و جان بهتر می‌گیرد، یا جان را می‌فروشد و پست‌تر می‌گیرد.

این روح انسانی که در انسان هست سرمایه آدمی است یا انسان این موجودی را می‌فروشد تبدیل به أحسن می‌کند یک روحی در حدّ فرشتگان یا بالاتر از فرشتگان می‌گیرد، این سرمایه را اضافه کرد، یا این روح را می‌فروشد یک روحی پست‌تر از روح انسانی می‌گیرد؛ این همان است که می‌شود أولئک کالأنعام بل هم أضلّ و خرید و فروش در محور نفس است که انسان یا خود را به بهتر از خود می‌فروشد، یا خود را به بدتر از خود می‌فروشد و در تجارتگاه دنیا چیزی غیر از روح خرید و فروش نمی‌شود، یا انسان واقعاً خود را می‌فروشد به بهتر از خود، إن الله اشترى من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأنّ لهم الجنة و مانند آن. یا خود را می‌فروشد به پست‌تر از خود؛ نظیر کاری که بنی‌اسرائیل کردند و مانند آن فرمود: بئس ما اشتروا به أنفسهم؛ اشتروا، یعنی «؛شروا، یعنی «؛باعوا، اینها خودشان را فروختند، یعنی آن مقداری که خدای سبحان به اینها هستی داد، که سرمایه اینهاست این سرمایه را فروختند به مادون، لذا خسارت دیدند.

خداوند هر کسی را به اندازه کمال هستی اش می‌خرد

... بعضی از مردم خود را می‌فروشند، برای تحصیل رضای حق که رضوان من الله اکبر نه برای اینکه بهشت بروند، بهشت مادون هدف اینهاست، بهشت مشتاق اینهاست، اینها بهشت دارند می‌خواهند به جنة اللقاء راه پیدا کنند. ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله؛ خود را به بهتر از خود تبدیل می‌کند، خود را به لقاء الله می‌فروشد، به آن جئت اللقاء می‌فروشد. مؤمنین عادی خود را به جئات تجری من تحتها الأنهار می‌فروشند این‌طور نیست که هر کسی را خدای سبحان با جئت اللقاء بخرد، هر کسی را به اندازه کمال هستی او می‌خرد.

وی در بخشی دیگر از تفسیر آیه 88 بقره یادآور می‌شود: ... بئسما اشتروا به أنفسهم، خب چه کار کردند که خود را به بدتر از خود فروختند، به پائین‌تر از خود فروختند؟ آن کار این است که کفر گرفتند و جانی که بر فطرت الهی خلق شد، آن را از دست دادند. آن یکفروا بما أنزل الله، خب چرا کافر شدند؟ بغیاً، روی تجاوز از حدّ، مصداق بغی در اینجا حسد است، یعنی «؛حسداً.

بغی ممدوح و بغی مذموم

اگر انسان در مرز خود باشد این بغی نیست در همان حدّ اعتدال است، اگر از مرز خود بگذرد تجاوز کند بغی ممدوح است و اگر از مرز خود تجاوز کند، پائین بیاید بغی مذموم. اگر کسی در حد عدل باشد نمی‌گویند او بغی کرده است، ولی وقتی از حدّ تجاوز کرد یا بالا می‌رود، از عدل بالاتر می‌رود می‌شود احسان، این همان است که می‌فرماید إن الله يأمر بالعدل والإحسان که احسان بالاتر از عدل است، یا از عدل پائین تر می‌آید تجاوز می‌کند، به ظلم می‌رسد که این هم بغی است، این بغی مذموم است و آن بغی ممدوح.

منشأ بغی و تجاوز

... فرمود: بئسما اشتروا به أنفسهم؛ اینها خودشان را فروختند و در برابر خود فروشی، کفر گرفتند و انگیزه این کفر هم بغی است و حسد، حسدش آن است که اگر این پیغمبر اسرائیلی بود و از بنی‌اسرائیل بود می‌پذیرفتند و چون از بنی‌اسرائیل نیست از نسل اسحاق

نیست از نسل اسماعیل(ع) است، نپذیرفتند. این حسد بود که اینها را وادار کرده است که بگویند: ما نمی‌پذیریم، اینها فکر می‌کردند پیغمبر می‌آید و آن پیغمبر از خود آنهاست. نظیر سایر انبیا، چون از موسی تا عیسی(علیهم السلام) و آنچه که بین این دو بزرگوار بود از انبیای فراوانی که قرآن کریم اسامی آنها را می‌برد همه اینها بنی‌اسرائیل بودند.

غضب‌های بیایی

... فرمود: منشأ این کفر آنها بغی و حسد بود و اینها نمی‌دانستند که خدا بر هر که بخواهد نعمت نبوت را نازل می‌کند، بنابراین، فباؤا بغضب علی غضب؛ هم در اثر کفر و هم در اثر حسد، هم در اثر کفر به بعضی از انبیای پیشین مانند عیسی(ع) و هم در اثر کفر به قرآن کریم، لذا غضب‌های مضاعف دارند چون کفرهای مضاعف داشتند. فباؤا بغضب علی غضب یعنی «رجعوا«، خب یک کسی که رفت در میدان تجارت چیزی را فروخت ره آوردی دارد فرمود: اینها رفتند در میدان، تجارت دنیا، جان الهی و فطرت توحیدی را دادند و ره آوردشان غضب اندر غضب بود.

فباءوا یعنی رجعوا، از کجا برگشتند؟ از میدان تجارت برگشتند، از میدان مسابقه برگشتند خدای سبحان همه را به مسابقه دعوت کرد فاستبقوا الخیرات فرمود، سابقوا فرمود، دعوت به تجارت کرد هل أدلکم علی تجارة تنجیکم فرمود و مانند آن. اینها رفتند که چیز خوب بخرند، چیز بد خریدند؛ وقتی از بازار برگشتند غضب مضاعف به همراه آوردند، فباؤا یعنی رجعوا بغضب علی غضب و للکافرین عذاب مهین.

جدال احسن با یهودیان

آنگاه می‌فرماید- اینجا جدال احسن است، قبلش برهان بود و بعدیش هم برهان است ولی این جمله جدال احسن است- بسیار خب باید پیغمبر از بنی‌اسرائیل باشد از قبیله خود شما باشد؟ اگر از قبیله شما باشد قبول دارید، پس چرا انبیای قبلی خودتان را تکذیب کردید یا کشتید؟ این جدال احسن است.

... خدای سبحان در این کریمه هم برهان اقامه کرد هم جدال احسن، فرمود به اینکه، اولاً هر چه خدا گفت حق است، خواه گیرنده وحی اسرائیلی باشد، خواه اسرائیلی نباشد، خواه از آل اسماعیل باشد، خواه از آل اسحاق، ثانیاً اگر شما فقط به وحیی که بر انبیای بنی اسرائیل نازل می‌شود ایمان می‌آورید، چرا حرف موسی را تکذیب کردید؟ چرا انبیای پیشین را کشتید؟ چرا دست به گوساله پرستی زدید و مانند آن؟

همسانی یهودیان عصر بعثت با گذشتگان

... نه از آن نظر که کار گذشتگان را به بازماندگان انسان استناد بدهد، یک مجازی در کار باشد و مصحح آن مجاز همان وحدت قبیله باشد، در حقیقت تشابهت قلوبهم، اینها هم اگر دستشان برسد، می‌کشند، همان است. آیاتی بود که فرمود: تشابهت قلوبهم کفار و مشرکین و أمثال ذلک، طرز فکرشان یکی است.

فرمود: إن کنتم مؤمنین، خب اگر شما مؤمن بودید پس چرا آنها را کشتید؟ یک ولقد جاءکم موسی بالبیّنات ثم اتّخذتم العجل من

بعده و أنتم ظالمون این دو نقض. چرا تن به گوساله پرستی دادید؟ و الآن چرا تقبیح نمی کنید آن کار را؟ تقبیح کردن کار گذشتگان به این است که بعد از تبیین رشد از غی، انسان تن به غی ندهد، شما هم که برایتان روشن است این مسئله، ثم اتخذتم العجل من بعده وأنتم ظالمون بنابراین، با دو روش از روشهای سه گانه دعوتی که خدای سبحان فرمود: اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و جادلهم بالتی هی أحسن در این کریمه با بنی اسرائیل بحث کردند.

فرجام بد بنی اسرائیل بعد از ظهور اسلام

آیت الله جوادی آملی در بخشی دیگر از تفسیر آیات 87 تا 89 بقره به فرجام بد بنی اسرائیل بعد از ظهور اسلام اشاره کرده و می گوید: این گروه وقتی که قرآن آمد حرفشان را برگرداندند، می گفتند که مشرکین حجاز از مسلمین متمدن ترند. همین ها که منتظر نزول قرآن بودند در سوره نساء آیه ۵۱ می فرماید: أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ؛ همین اهل کتابی که منتظر نزول قرآن بودند، همین اهل کتابی که می گفتند: اگر پیغمبر اسلام آمد ما به او ایمان می آوریم و علیه شما قیام می کنیم؛ وقتی اسلام آمد و قرآن آمد به آن جبت و طاغوت احترام گذاشتند و گفتند: کفار از مؤمنین روبراه ترند، یعنی اینها که کافرن از مسلمانها متمدن ترند.

همین حرف یهودی ها بود، یهود و بنی اسرائیلی که منتظر بود قرآن بیاید بعد از نزول قرآن گفتند: هؤلاء یعنی کفار اهدی من الذین آمنوا سبیلًا ؛ راه کفار بهتر از راه مسلمین است، همین حرفی که امروز صهیونیست دارد. فرمود: شما منتظر نزول قرآن بودید الآن می گوئید: جبت و طاغوت بهتر است، الآن می گوئید: کفر بهتر از اسلام است، أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا.

این تلون و فتنه ها روزانه ای است که بنی اسرائیل دارند؛ لذا خدای سبحان در آیه ۵۲ سوره نساء می فرماید: أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ؛ هیچ کسی ناصر ملعون نخواهد بود، لعن صفت فعل است، تبعید از رحمت، لعنت است. اگر کسی را خدا از رحمت دور کرد احدی به داد او نمی رسد. وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا .